

چکیده

این مقاله سعی دارد به یکی از اساسی‌ترین دغدغه‌های زندگی شومپیتر یعنی بداعت (نوآوری رادیکال با تأثیر اجتماعی وسیع) بپردازد. از نظر شومپیتر، بداعت در حوزه‌های مختلفی می‌تواند روی دهد، روتین‌های حاکم را متحول ساخته، سطحی دیگر از تعادل را رقم زند. در راستای فهم بهتر بداعت در این مقاله، سعی شده است نخست یکی از مقاله‌های جدید انتشار یافته از شومپیتر که در یک جستجوی دانشگاهی و به صورت اتفاقی به دست آمده، مرور شود. سپس برخی از مهم‌ترین نظریه‌های دیگر اندیشمندان پیرامون بداعت به بحث گذارده شده و از مجموع این دو، چارچوبی برای فهم بهتر بداعت معرفی شود. در نهایت، بداعت به سه بخش «خلق بداعت»، «نشر بداعت» و «اثرگذاری بداعت» شکسته شده است و در هر یک از آنها، پرسش‌های اساسی بنا بر حوزه‌های مختلف بداعت همچون بداعت علمی، بداعت اقتصادی، بداعت هنری، بداعت ادبی و غیره مطرح می‌شود.

واژگان کلیدی: بداعت، نوآوری، کارآفرین.

«نوآوری، به یک درصد الهام و نودونه درصد تلاش وابسته است.»
توماس ادیسون

بداعت شومپیتری؛ چگونگی خلق، نشر و اثرگذاری آن

محمود متوسلی

استادتمام اقتصاد دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران
mmotavaseli@yahoo.com

محمدصادق برادران

دانشجوی دکتری کارآفرینی فناورانه دانشکده کارآفرینی دانشگاه تهران
Baradaran_64@ut.ac.ir

مقدمه

جمله بیان شده از ادیسون در ابتدای این مقاله، در واقع نشان دهنده وجود دو دیدگاه در مورد نوآوری و «بداعت»^۱ است: در دیدگاه اول، بداعت به صورت اتفاقی و در تجربه‌هایی ناگهانی ایجاد می‌شود. این در حالی است که دیدگاه دوم، نوآوری‌های خارق‌العاده را بیشتر در نتیجه تلاش افراد و پیگیری مراحل و فرایندهایی مشخص دانسته و آن را امری زمینی می‌داند.^۲ این دو دیدگاه در تنازع با یکدیگرند و واضح است که در این بین، ادیسون به دیدگاه دوم متمایل است. هر یک از این دیدگاه‌ها صرف نظر از فواید، ضعف‌هایی نیز دارند. دیدگاه الهام‌گرا (دیدگاه اول)، غیرقابل اعتماد بوده و کاربرد عملیاتی پایینی دارد. دیدگاه تلاش‌گرا (دیدگاه دوم) نیز توانایی توضیح ایده‌های بسیار نو و بدیع را ندارد. بنابراین به نظر می‌رسد جمله بیان شده از ادیسون گمراه‌کننده است.^۳ چراکه برای مثال اسمیت (۲۰۰۳) با بررسی ادبیات نوآوری، بر لزوم به‌کارگیری دیدگاهی میانه تأکید دارد. دیدگاهی که هم جوانب شخصی و ذهنی را می‌پذیرد و هم در عین حال از تلاش و به‌کارگیری رویکردهای نظام‌مند غافل نباشد (Smith, 2003). به‌طور کلی، مباحث مطرح‌شده در این تقابل را می‌توان حداقل به دو حوزه هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی تقسیم کرد تا فهم بهتری از این تقابل به دست آورد.

اندیشمندان بزرگی در حوزه اقتصاد در تقابل این دو دیدگاه شرکت داشته‌اند و زندگی خود را به شناخت موضوع «بداعت» و نوآوری معطوف کرده‌اند. شاید بتوان گفت جوزف شومپیتر مهم‌ترین اندیشمند در این زمینه است که لقب «پدر علم کارآفرینی» و نیز «پیامبر نوآوری» را به شایستگی کسب کرده است.^۴ از نظر شومپیتر، اقتصاد نئوکلاسیک نمی‌تواند تغییرات تاریخی صورت گرفته در روش‌های تولید را تبیین کند. او محمل این تغییر را «بنگاه»^۵ و حامل (و یا گاهی عامل) این تغییر را «کارآفرین» می‌نامد. از طریق کارآفرینی، بنگاه‌های بزرگ جای خود را به بنگاه‌های کوچک می‌دهند و ضمن تولید ثروت، بازتوزیع نیز صورت گرفته و نظام سرمایه‌داری در مقابل بحران‌های سوسیالیستی مصون می‌ماند (34-Schumpeter, 1942: 132). در سال ۲۰۰۵، اتفاق جالبی برای پژوهشگران نوآوری و به‌ویژه علاقه‌مندان به اندیشه‌های شومپیتر رخ داد. مقاله‌ای از شومپیتر در مجله ادبیات اقتصادی به چاپ رسید که پیش از آن هیچ‌گاه منتشر نشده بود.^۶ در واقع پژوهشگری آلمانی در سال ۱۹۹۳، حین جستجو در جزوات یک اقتصاددان آلمانی با عنوان «امیل لدرر»^۷، نسخه‌ای از این مقاله‌ی شومپیتر با عنوان «توسعه» را یافت. این‌طور که به نظر می‌رسد شومپیتر این مقاله را در سال ۱۹۳۳ به لدرر هدیه داده بوده و از آنجایی که دو ماه بعد، به آمریکا مهاجرت کرده، دیگر فرصت نکرده تا خود آن را به چاپ برساند (Becker, Eblinger, hedtke and Knudsen, 2002). امروزه مقاله توسعه از دو جهت اهمیت دارد: از نظر شناخت سیر تکامل نظریه‌های شومپیتر و همچنین رابطه نظری نظریه توسعه شومپیتر با نظریه‌های اقتصادی معاصر (برای اطلاعات بیشتر بنگرید Becker et al. 2002).

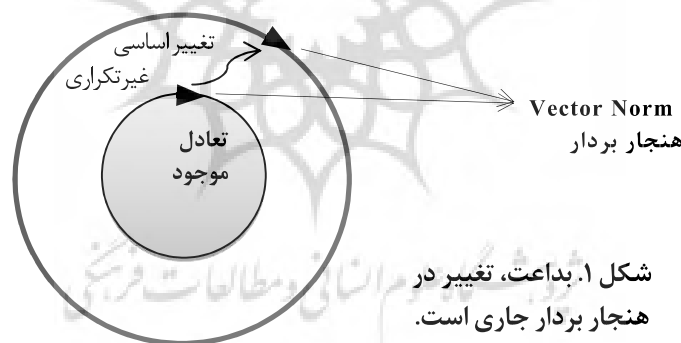
با وجود آن‌که در این مقاله، شومپیتر توسعه را به‌عنوان «عدم‌پیوستگی به علت بروز پدیده‌های بدیع» بیان می‌دارد و تبیین بداعت را، بزرگ‌ترین چالش علمی پاسخ داده‌نشده معرفی می‌کند و همچنین، به دو دلیل «کمی بودن» و «وجود مفهوم تعادل» در علم اقتصاد، این علم را جایگاه مناسبی برای بررسی آن می‌داند (Schumpeter, 2005) اما طرفداران شومپیتر همچون نئوشومپیتری‌ها، به اندازه کافی به مفهوم بداعت نپرداخته‌اند. شاید به همین دلیل، در مورد عباراتی همچون «تخریب خلاق»^۸ که از پرکاربردترین عبارات‌های شومپیتری است کمترین فهمی صورت گرفته باشد (Schupert, 2010).

با توجه به اهمیت موضوع بداعت، این مقاله سعی دارد به این موضوع پرداخته و ضمن بررسی مقاله توسعه شومپیتر و ذکر ویژگی‌های بداعت از نظر وی، برخی از مهم‌ترین نظریه‌ها در رابطه با بداعت را از دیدگاه دیگر اندیشمندان مورد بررسی قرار دهد. در نهایت هم با تقسیم بداعت به سه بخش «خلق بداعت»، «نشر بداعت» و «اثرگذاری بداعت»، به پرسش‌های مطرح در حوزه‌های مختلف در این زمینه پاسخ دهد.

مبانی نظری

۱. بداعت شومپیتری

شومپیتر در اولین نسخه از کتاب توسعه اقتصادی خود که در سال ۱۹۱۱ به چاپ رسید، از مفهوم «ترکیبات جدید»^{۱۰} برای تعریف بداعت استفاده کرده و کارآفرین را رهبری دانسته که این ترکیبات جدید را فراهم می‌آورد. وی سپس در نسخه ۱۹۳۴ کتاب توسعه اقتصادی، کارآفرین را به‌عنوان توضیح بداعت پذیرفت. حتی به‌نظر می‌رسد که وی در سال‌های بعد، واژه بداعت را با «نوآوری» و سیستم اقتصادی را با «کارکردهای تولید» جایگزین کرده است (Becker et al. 2002). با این حال، نگاه وی به بداعت در مقاله توسعه، متفاوت است و در این بخش تنها به نگرش وی به بداعت و کارآفرینی در مقاله «توسعه» پرداخته شده است. شومپیتر در این مقاله به موضوع تعادل و توسعه پرداخته و بداعت را بر این دو اثرگذار می‌داند. وی با بیان تفاوت بین تغییرات روتین و تغییرات بنیادین، مفهوم رشد و توسعه را متمایز کرده است. از نظر شومپیتر، «بداعت اصیل»^{۱۱} در تغییرات بنیادین، قابل بررسی است و توسعه چیزی نیست که با تغییرات تدریجی رخ دهد. شومپیتر با تأکید بر ناشناخته‌ماندن منبع و ماهیت^{۱۲} بداعت، توسعه را شکست تعادل موجود برای شکل‌گیری تعادلی نامشخص در آینده تعریف می‌کند. از دیدگاه او، توسعه شامل حرکت از یک «نرم برداری»^{۱۳} به نرم برداری دیگری است به‌طوری که این حرکت را نمی‌توان به «مراحل کوچک»^{۱۴} تقسیم کرد. بروز پدیده‌های جدید به چنین عدم پیوستگی‌ای منجر می‌شود (Schumpeter, 2005). انتقال در نرم برداری در شکل شماره یک به تصویر کشیده شده است.



مقاله توسعه شومپیتر نشان می‌دهد که بداعت و عدم قطعیت، مهم‌ترین دغدغه‌های این اندیشمند بزرگ بوده است. از نظر شومپیتر این دغدغه باید توسط عوامل داخلی در سیستم اقتصادی توضیح داده شوند. در بیشتر نوشته‌ها، شومپیتر به دنبال توضیح این عوامل داخلی توسط «فعالیت کارآفرینانه» بود (Becker et al. 2002). با این حال در عین تعجب در این مقاله، وی فعالیت کارآفرینانه را نیز به‌عنوان «توضیح» بداعت نمی‌پذیرد و تنها آن را «محملی برای بداعت» می‌داند. از نظر او، با مشاهده فعالیت‌های کارآفرینانه می‌توان توصیف مناسبی از بداعت داشت ولی بداعت خود از تبیینی مشخص طفره می‌رود. وی در این شرایط بهترین کار را بهبود فهم نظری جهت درک دنیای عدم قطعیت (که از آن بداعت بروز می‌کند) می‌داند. وی حتی تا حدی بداعت را به‌عنوان یک پدیده بروز کرده از تعاملات میان بازیگران فعال در عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی قلمداد می‌کند (Schumpeter, 2005). شومپیتر معتقد است که نمی‌توان به توصیف بداعت توسط کارآفرینی اکتفا کرد و نیاز به نظریه‌ای منسجم جهت درک پدیده‌های بدعی احساس می‌شود.

شومپیتر، نظر داروین و مندل را در حوزه تغییرات تدریجی می‌پذیرد ولی درباره تغییرات رادیکال با آن‌ها موافق نیست. شومپیتر مفهوم توسعه را همراه با کلمات مختلفی بیان می‌کند.^{۱۵} وی به شخصیت کارآفرین می‌پردازد و او را منبع عدم

تکرارها، «عامل تغییر»^{۱۶} و برهم‌زننده تعادل موجود با ترکیبات جدید می‌داند. با مشاهده‌ی فعالیت‌های کارآفرینان، توصیفی از بداعت بروز می‌کند در حالی که بداعت از توزیع‌پذیری امتناع می‌کند. از نظر وی محیط هم نمی‌تواند علتی برای رخداد بداعت باشد و علیت مشخصی برای آن قابل بیان نیست (Schumpeter, 2005).

شومپیتر معتقد است: «در موضوع بداعت هیچ‌یک از دو قاعده مسير و مقصد برقرار نیست. هر علم سنتی‌ای، تابع توزیع احتمالی دارد در حالی که ماهیت بداعت از پذیرش چنین قاعده‌ای تبعیت نمی‌کند. برای تبیین یک مقوله بایستی آن را به کوچک‌ترین اجزا تقسیم کرد این در حالی است که در مورد بداعت نمی‌توان این کار را انجام داد. در تبیین پدیده‌ها از مفروضات اصلی و اساسی مربوط به آن استفاده نمی‌شود در حالی که پیش‌زمینگی و پیش‌داوری درباره بداعت، به تبیین آن کمکی نخواهد کرد. ابطال‌پذیری از خصوصیات پدیده‌های علمی است اما بداعت ابطال‌پذیر نیست. پدیده‌های علمی تکرارپذیر^{۱۷} هستند اما بداعت چنین نیست. هر معلولی، ناشی از علتی است در حالی که بداعت علت مشخصی ندارد. کارکردهای هر مقوله‌ای را می‌توان در قالب‌هایی طبقه‌بندی کرد اما کارکردهای بداعت قابل دسته‌بندی نیستند. درک مردم از پدیده‌های مختلف، راهکاری برای تبیین حوزه آن پدیده است در حالی که درباره بداعت این کار امکان ندارد. واکنش‌های متعاقب پدیده‌ها قابل چارچوب‌بندی است اما این خصوصیت در مورد واکنش‌های متعاقب بداعت صادق نیست» (Schumpeter, 2005). این ویژگی‌هایی است که شومپیتر برای آنچه بداعت می‌خواند مطرح می‌کند. وی در واقع بیش از آن که بخواهد تعریفی از بداعت ارائه دهد به این می‌پردازد که بداعت چه چیزی نیست. همین امر باعث شده تا مقاله «توسعه» تا حدودی مبهم باشد تا آنجایی که گروه منتشرکننده مقاله، بخشی از ابتدای آن را که ابهام بیشتری داشته است به انتهای مقاله انتقال داده‌اند.

۲. بداعت شومپیتری از دیدگاه دیگران

در این بخش سعی شده است تا برخی از نظریه‌های مطرح اندیشمندان مختلف درباره بداعت شومپیتری بررسی شود. در این بین بیشتر به نظریه‌هایی پرداخته شده که به مقاله «توسعه» شومپیتر ارجاع داده‌اند و نظری خاص در مورد بداعت دارند و تنها به تکرار بسنده نکرده‌اند. با این حال باید توجه داشت که علاوه بر این که توافق روشنی بر «منشأ تازگی»^{۱۸} یا کیفیات آن وجود ندارد در ادبیات نیز گاهی واژه «جدید»^{۱۹} و «بدیع»^{۲۰} به جای هم به کار می‌رود. این در حالی است که هر چیز جدیدی، بدیع نیست. بداعت به اصلت مرتبط است و در واقع نوع شدت یافته «تازگی» است. پدیده‌ای کاملاً تازه و متفاوت، غیرمعمول و یا به میزان زیادی ابداعی. از نظر شومپیتر، پنج نوع از «ترکیبات جدید»^{۲۱} تنها زمانی به «عدم پیوستگی»^{۲۲} منجر می‌شود که درجه بالایی از بداعت داشته باشند (Schindehutte and Morris, 2009).

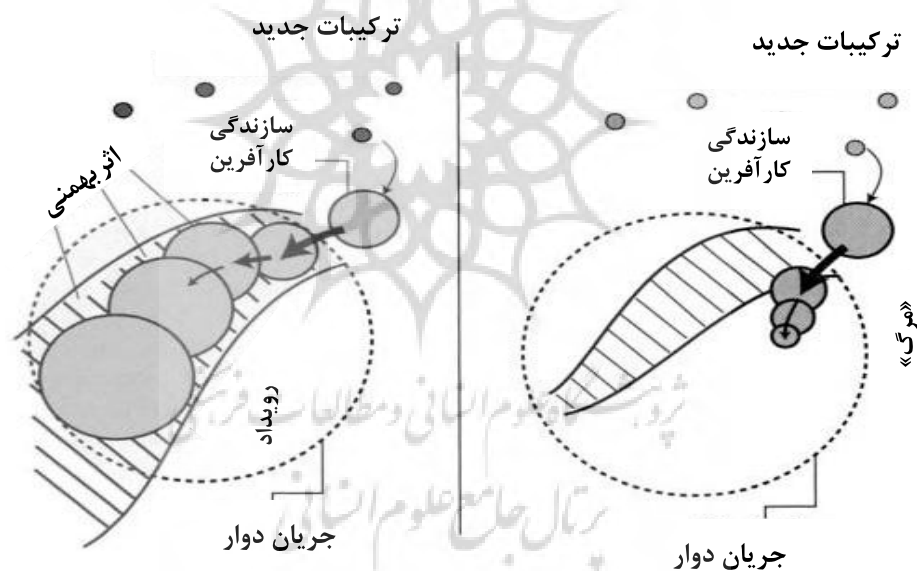
در واقع از نظر نویسندگان این مقاله، بداعت به شکل‌گیری پدیده تازه و جدیدی معطوف است که نسبت به گذشته عدم پیوستگی داشته و روتین‌ها و قواعدی متفاوت از گذشته در آن نقش بازی می‌کنند.

الف) تی‌ولده (۲۰۰۴)

تی‌ولده معتقد است مشکل شومپیتر در مواجهه با چگونگی توضیح بداعت، از ساختارها و فرایندهای موجود نشأت می‌گیرد. راه‌حل مرسوم در نظریه تکاملی، پذیرش دیدگاهی تدریجی است چرا که طبیعت هیچ‌گاه جهش نمی‌کند. در این دیدگاه، تنها دلایل خارجی (مثل تغییر فناوریانه) می‌تواند تغییرات ساختاری را توضیح دهد. تی‌داوه اعتقاد دارد شومپیتر می‌توانسته در حلقه تدریج‌گرایان قرار بگیرد و خود را از مشکل توضیح بداعت‌رهایی دهد اما این باعث می‌شده است تا تغییر فناوریانه به متغیری برونزا بدل شود (سرنوشتی که دیدگاه‌های نئو کلاسیک به آن مبتلا شدند). شومپیتر به جای آن، دیدگاهی مخالف اتخاذ می‌کند و معتقد است که طبیعت جهش می‌کند. او بر تغییر اقتصادی از درون تأکید دارد و تغییرات اقتصادی را به تطبیق اقتصادی به داده‌های متغیر محدود نمی‌کند. شومپیتر سعی دارد تا از دیدگاه کلاسیک فرایند تکاملی در توسعه اقتصادی فاصله بگیرد و در واقع فرایندی از «تکامل باز تکاملی»^{۲۳} ارائه کند. شومپیتر هیچ‌گاه نتوانسته تنش بین پیوستگی و تغییر را حل کند. حتی معرفی کارآفرین به عنوان منبع بداعت نیز او را راضی نمی‌کند و بیشتر به دنبال روش و سازوکار تغییر است. او ابزار ریاضیاتی برای توضیح این که «چگونه تغییراتی جزئی می‌تواند به تغییرات رادیکالی منجر شود؟» ندارد و مجبور است تا کارآفرین را به عنوان ایجادکننده خارجی بداعت معرفی کند؛

در حالی که این مطلب با بحث آن که کارآفرین انجام‌دهنده تغییرات تکاملی درونزا است، در تضاد است. به عبارت ساده، همان‌طور که تدریج‌گرایان به شهاب‌سنگی جهت توضیح انقراض دایناسورها نیاز دارند شومپیتر نیز برای توضیح جهش از درشکه‌ها به راه‌آهن، دست به دامان کارآفرین می‌شود (Te Velde, 2004).

از نظر ولده (۲۰۰۴)، پیشرفت‌های اخیر در نظریه ریاضیات ممکن است بتواند نظر اولیه شومپیتر مبنی بر این که تغییرات رادیکال می‌تواند از درون روی دهد پشتیبانی کند. همچنین نظریه خودسازماندهی می‌گوید که رفتار سیستم‌ها هیچ‌گاه کاملاً پایدار و یا کاملاً نامنظم نیست بلکه چیزی در این بین است. چنین سیستم‌هایی که سیستم‌های اقتصادی از بهترین نمونه‌های آن هستند همیشه در لبه بی‌نظمی قرار دارند ولی خودشان را در این حالت بحرانی حفظ می‌کنند. بنابراین با این که تغییرات بزرگ نادر هستند ولی ممکن است روی دهند و نیازی نیز به سازوکاری متفاوت ندارند. در واقع همان سازوکاری که تغییرات کوچک را توضیح می‌دهد تغییرات بزرگ را نیز پوشش می‌دهد. در سیستم‌های اقتصادی حداقل فضا برای فعالیت آزادانه وجود دارد اما این فعالیت‌های آزاد به تغییرات کلی سیستم به‌عنوان یک کل محدود هستند (و در جزئیات آزادند). بنابراین کارآفرینان نه فقط حاملان تغییرند و نه کاملاً آزاد و مختارند بلکه در واقع تعاملی بین عمل فرد و محیط متغیر است که نتیجه نهایی را مشخص می‌کند (Te Velde, 2004). پس کارآفرین را نباید از ابتدا به‌عنوان ایجادکننده بداعت در نظر گرفت. سیستم‌های اقتصادی هم مثل هر سیستم خودسازمان‌ده، به‌طور طبیعی شامل رویدادهای بیشماری هستند. با این حال این اتفاقات در جریان، بر افعال کارآفرین بنا می‌شود. بنابراین نقش اصلی کارآفرین در تکامل کلی یک سیستم اقتصادی، معرفی ترکیبات جدیدی است که با اثر بهمن گونه خود، کل سیستم را متأثر می‌کند (Te Velde, 2004). این تأثیر در شکل ۲، به تصویر کشیده شده است.



شکل ۲. نقش اثر بهمنی در ترویج و نشر بداعت در جامعه (Te Velde, 2004)

ب) بکر و همکاران (۲۰۰۶)

بکر و همکاران (۲۰۰۶) به مقایسه دغدغه شومپیتر و وینتر پرداخته‌اند. از نظر آن‌ها، مسأله این اندیشمندان، تغییرات عادی نبوده بلکه تغییرات نوآورانه و بنیادین را مدنظر داشته‌اند. با این حال، از نظر بکر و همکاران، وینتر چارچوبی برای پاسخ به این پرسش که «چگونه در سیستمی مبتنی بر روتین‌ها، بداعت شکل می‌گیرد؟» ارائه کرده که شومپیتر نتوانسته است مطرح کند. بر طبق دیدگاه وینتر می‌توان از نقش روتین‌ها برای توضیح ایجاد بداعت استفاده کرد. شومپیتر از آنجایی که منطق «نظریه تکاملی»^{۲۴}، منطق فرایند تطابق است، در اصل به این توانایی نظریه شک دارد (Schumpeter 2005, p. 117). وینتر دو منبع اصلی برای بداعت یافته است: ترکیب روتین‌ها و عدم قابلیت اطمینان در تقلید از روتین‌ها. وینتر روتین‌ها را به‌عنوان بلوک‌های اساسی ساخت نظریه‌ای تکاملی از بنگاه‌ها در نظر می‌گیرد. او

قواعد تصمیم و رویه‌های تولید استاندارد را در نظر می‌گیرد و روتین را، شیوه انجام کارها و برنامه عملکرد بیان می‌دارد. از نظر او، قواعد، روتین‌ها را به حافظه سازمانی متصل می‌کنند چراکه از نظر آن‌ها روتین‌ها، کدهای درس‌های تجربه‌شده هستند (Becker, Knudsen & March, 2006). اما شومپیتر به جای فرض کردن این‌که بنگاه‌ها توسط محاسبات عقلانی صریح هدایت می‌شوند بسیاری از رفتارهای بنگاه‌های کسب‌وکار را در دنبال کردن روتین‌ها، قواعد و رویه‌هایی می‌بیند که پاسخ‌های قابل اطمینانی به تغییرات محیطی می‌دهند. از نظر شومپیتر، اعمال، از طریق عقلانیت محاسباتی شکل نمی‌گیرند بلکه از الگویی که یک موقعیت شناخته می‌شود و به کارگیری روتینی که در طول تاریخ توسعه یافته است، ایجاد می‌شوند (Becker et al. 2006). تجربه طولانی فرد که بخشی از آن را به ارث برده به او می‌گوید که برای کسب بیشترین مزیت چقدر باید تولید کند و با چه حجم و تراکمی از تقاضا مواجه است. او به این میزان وفادار است و تنها می‌تواند به میزان توانایی‌هایش به تدریج، تحت فشار شرایط آن را تغییر دهد (Becker et al. 2006).

ج) انسینار و میونز (۲۰۰۶)

از نظر انسینار و میونز (۲۰۰۶)، شومپیتر در واقع یک تناقض مطرح کرده است. آیا این تناقض نیست که بگوییم پدیده‌ای که معنایی اقتصادی ندارد می‌تواند تغییر اقتصادی از درون آن را توضیح دهد؟ در نظر گرفتن بداعت و شخصیت خلق به عنوان منبع آن و همچنین تغییر نرم‌ها به عنوان ابزار تحلیل، برای جداسازی رشد از توسعه، کافی برخوردار نیست چراکه چارچوب نظری‌ای برای بداعت وجود ندارد که بتواند از این تفاوت پشتیبانی کند. هیچ‌کس نمی‌تواند وانمود کند که مطالعه فرایندهای توسعه اقتصادی، کاری سراسر است. بنابراین به نظر می‌آید که همچنان جعبه سیاه نوآوری^{۲۵} در تحلیل‌های اقتصادی بسته است. برای رفع این پارادوکس نیاز است تا تغییری در دیدگاه به وجود آوریم و رویکردی اکتشافی برگزینیم.^{۲۶} از نظر ایشان «رویکرد برنامه عملی»^{۲۷}، چارچوب تحلیلی مناسبی برای توضیح این پارادوکس است. بین بداعت و توسعه، تنها رابطه، نقش کارآفرین است. کارآفرین کسی است که دو دنیای متفاوت را به هم پیوند می‌زند. آن‌ها معتقدند بر طبق دیدگاه ویت (Wit, 2003)، پدیده بداعت به دو بخش منطقی و هستی‌شناسانه متمایز تقسیم می‌شود: «بروز و انتشار». از طرفی، نظریه‌ای که «خودگرگونی»^{۲۸} را توضیح می‌دهد باید بتواند ایجاد و تأثیر بداعت را به عنوان منبع نهایی خودگرگونی در نظر بگیرد (Encinar, & Munoz, 2006).

د) اورسوالد (۲۰۰۷)

اورسوالد (۲۰۰۷) برای بررسی بداعت، با همان پرسش‌های شومپیتر آغاز می‌کند: بداعت چگونه ایجاد می‌شود؟ چرا برخی افراد با وجود آموزش‌های خود، به نقاشی کشیدن به شیوه‌ای متفاوت دست می‌زنند و چگونه این شیوه جدید به دیگر نقاشان و عموم جامعه انتقال می‌یابد؟ چه چیزی در دستان یک فرد وجود دارد که او را به «انرژی» فرایند بدل ساخته و دیگری را «سازوکار» فرایند؟ از نظر اورسوالد، می‌توان پدیده‌های بدیع را علاوه بر اقتصاد در هر حوزه اجتماعی دیگری نیز یافت و تفاوتی بین بداعت در اقتصاد و حوزه‌های دیگر وجود ندارد (Auerswald, 2007). اورسوالد، مدل دستورالعمل‌های تولید را رویکردی برای شناخت «بداعت اصیل»^{۲۹} (که نادر است) از «نوآوری از طریق خلق ترکیبات جدید» (که به نسبت رایج بوده و در طول طیفی قابل اندازه‌گیری روی می‌دهد) می‌داند. اندیشمندان کارآفرینی و تغییرات فناورانه قبلاً بین «تقلید» و «نوآوری» تفاوت قایل شده بودند (برای مثال کوهن و لیونتال (۱۹۸۹) یادگیری را که از طریق تحقیق و توسعه برای استفاده از اطلاعات موجود ایجاد می‌شود و نوآوری را که از طریق تحقیق و توسعه جهت ایجاد اطلاعات جدید انجام می‌گیرد، از هم متمایز ساخته‌اند). فرض شایع این است که کارآفرینان شومپیتری نوآرند، نه تقلیدگر. با این حال تفاوت اساسی تری بین اختراع (بداعت) و نوآوری (یا همان سازوکاری که طی آن بداعت انتقال می‌یابد) وجود دارد. در مدل دستورالعمل‌های تولید، اختراع به خلق فعالیت‌های جدید (بلوک‌های جدید ساخت که ترکیبات از آن‌ها شکل می‌گیرند) مرتبط است. در مثال آشپزی، فعالیت‌ها می‌توانند شامل هم‌زدن، پختن، رول کردن، تکه کردن و مواردی از این قبیل باشند و دستورالعمل‌ها در واقع ترکیب این فعالیت‌ها هستند (Auerswald, 2007). در مقایسه با این، «نوآوری» ایجاد دستورالعمل‌های جدید با استفاده از مجموعه ثابتی از فعالیت‌ها است. مشابه مهندسان نرم‌افزار که به شکل روتین، بخش‌های آزمون‌شده‌ای از کدها را (در زبان‌های برنامه‌نویسی موجود) با هم ترکیب می‌کنند به جای آن‌که برنامه‌های

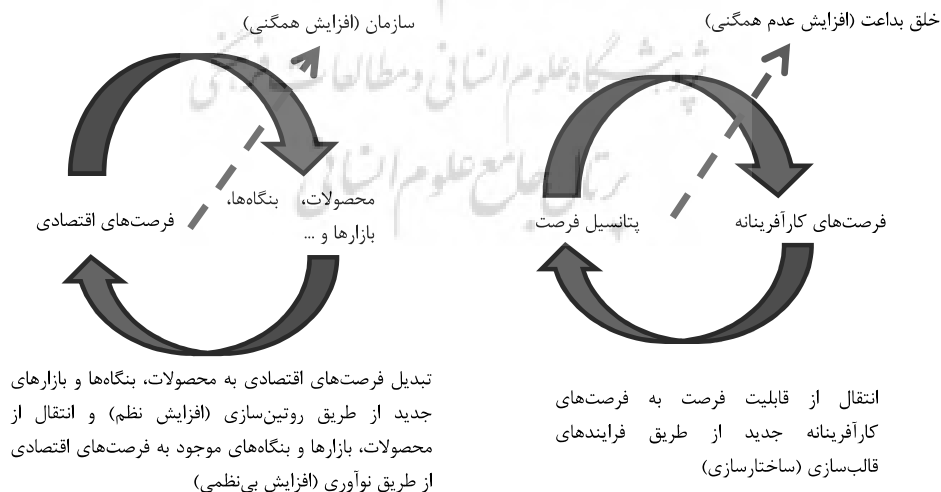
پیچیده‌ای که کاملاً جدید هستند ایجاد کنند، کارآفرینان به صورت روتین فعالیت‌های موجود را با هم ترکیب می‌کنند به‌جای آن که گروه‌های جدیدی از فعالیت اقتصادی اختراع کنند (Auerswald, 2007).
بداعت با اصالت مرتبط است و بنابراین بین تولید دانش جدید و پذیرش دانش موجود تمایز است. اصلت گرچه دارای خطرپذیری و عدم اطمینان بیشتری است ولی در هر حال می‌تواند به انتشار بیشتری منجر شود.

ه) اشیندهات و موریس (۲۰۰۹)

اشیندهات و موریس (۲۰۰۹) با این تفکر که نظریه‌ها و ایده‌های بزرگ هنگامی روی می‌دهند که مفاهیمی از یک رشته به قلمرویی جدید و نامتشابه برده می‌شود، معتقدند آنچه در این پیوندها روی می‌دهد تقاطع دیدگاه‌های یک حوزه با نظریه‌هایی در حوزه‌های دیگر و فرهنگ مختلف است که باعث ایجاد پارادایم‌های جدید و نوآوری‌های ساختارشکن می‌شوند (Schindehutte and Morris, 2009). از نظر ایشان، «علم پیچیدگی»^{۳۰}، دیدگاه نظری جایگزینی است که می‌تواند مسائل محیط امروزی که شامل «نوسانات»^{۳۱}، «برگشت‌ناپذیری»^{۳۲}، «غیرخطی بودن»^{۳۳} و «ثبات‌ناپذیری»^{۳۴} است را پاسخ دهد. به اعتقاد ایشان، شومپیتر فرضی را برای درک بداعت پذیرفته که باعث حل نشدن مسأله می‌شود:
■ فردگرایی روش‌شناسانه^{۳۵} (مسأله دیدگاه‌های متفاوت)؛

■ اقتصاد، سیستمی بسته است (مسأله سیستم‌های ساده و پیچیده)؛

■ ترکیبات جدید به‌عنوان تحولات و تغییرات و فناوری به‌عنوان تنها منبع بداعت (مسأله خودسازماندهی و بروز)^{۳۶}.
از نظر ایشان، دیدگاه علم پیچیدگی بر اهمیت تمایز قائل شدن بین سطوح هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و تحلیلی^{۳۷} تأکید دارد و نشان می‌دهد که چگونه چرخه‌های هم‌افزا در فضای فرصت باعث بروز بداعت کیفی می‌شود (که تنها محدود به نوآوری فناورانه نیست) و به توسعه شومپیتری منجر می‌شود. در این دیدگاه، برای نظریه‌پردازی پیرامون بداعت باید از ترکیبات غیرخطی^{۳۸} استفاده کرد که طی آن‌ها بداعت را می‌توان با ایجاد بلوک‌های سازنده^{۳۹} و بهره‌وری ترکیبی بلوک‌های مختلف مرتبط دانست؛ چراکه شکل‌گیری بداعت را نمی‌توان با روش‌های مکانیکی^{۴۰}، محاسباتی^{۴۱} و بازنمایانه^{۴۲} که در مدل‌های فعلی به کار می‌روند توضیح داد (Shane & Venkataraman, 2000). برای آن که یک مدل بتواند شکل‌گیری منظم تازگی را توضیح دهد، در کنار استفاده از پیچیدگی می‌باید دیدگاه رفتار پویا^{۴۳} را نیز به کار برد. بنابراین عواملی که در توضیح شکل‌گیری بداعت در سازمان‌ها نقش بازی می‌کنند کاملاً وابسته به زمینه هستند و هیچ راه‌حل ایده‌آلی وجود ندارد (Schindehutte and Morris, 2009). ایشان دیدگاه خود را با شکل ۳ نشان می‌دهند:



شکل ۳. نمودار شماتیک فرایندهای خلق در فضای فرصت (خلق بداعت و سازماندهی)

همان‌طور که در جدول یک نشان داده شده، از نظر اشیندهات و موریس (۲۰۰۹) برخلاف دیدگاه‌های تجددگرا و پساتجددگرا، علم پیچیدگی قابلیت توضیح بداعت را دارد.

جدول ۱. بداعت در سه دیدگاه مدرنیته، پست‌مدرنیته و پیچیدگی

پس‌انجند	پیچیدگی	تجدد (اثبات‌گرایی)	رشته‌ها (به صورت نوعی)
علوم اجتماعی (مانند سیاست و جامعه‌شناسی)	علوم طبیعی (مانند زیست‌شناسی)	علوم تجربی (چارچوب علمی سخت نیوتونی)	
عدم تعادل اتفاقی جفت‌نشده (غیرسازمان)	دور از تعادل شبه‌اتفاقی جفت‌شدگی شدید در کنار رهایی	درون و یا نزدیک به تعادل جبرگرایی (جبر ناشی از گذشته) کاملاً جفت‌شده (سازمان)	پارادایم
دنیا اقتضایی، غیر پایدار، متنوع، غیر مشخص و موقتی است.	دنیا جریان دارد و فرایندگونه است. از پیش داده‌شده نیست بلکه ساخته‌شده ^{۴۵} است.	دنیا داده‌شده ^{۴۴} و از پیش فرض شده و مادی است.	هستی‌شناسی
نظم‌های منطقی چندگانه که در طول زمان افزایش و کاهش می‌یابند ولی هیچ مسیر و یا جهت توسعه‌ای ندارند.	فرایندهای بروزکننده، سیستمی برای بداعت فراهم می‌آورد و مسؤول رشد در نظم و پیچیدگی هستند.	سازوکاری برای خلق بداعت از داخل و یا رشد حین نظم و پیچیدگی وجود ندارد.	بداعت

و) دپلازس و همکاران (۲۰۰۸)

ایشان نقش شومپیتر در نظریه نوآوری را به دو نظریه اولیه و ثانویه یا نظریه‌های شومپیتر اول و شومپیتر دوم تقسیم می‌کنند. در واقع شومپیتر اول و دوم بر دو جنبه یک نظریه واحد تأکید دارند. نظریه اولیه بر کارآفرینان (یعنی نوآوران مستقل) و نظریه دوم بر اهمیت فعالیت‌های نوآرانه روتین تأکید دارند. با این حال شومپیتر دوم از نقش کارآفرینان مستقل غافل نیست. به طور کلی از نظر شومپیتر، دو منبع نوآوری وجود دارد: کارآفرینان و شرکت‌های بزرگ. کارآفرین، نوآور مستقلی است شجاع و دارای تصویری که از الگوها و فعالیت‌های کسب‌وکارهای استقراریافته شکل گرفته است و مدام به دنبال فرصتی برای معرفی محصولات و رویه‌های جدید جهت ورود به بازارهای تازه و ایجاد اشکال سازمانی جدید است. شرکت‌های بزرگ با فعالیت‌های نوآرانه‌ای درگیرند که روتین هستند. این بدین معناست که می‌توان این فعالیت‌ها را برنامه‌ریزی و محاسبه کرد و توسط کارشناسان آموزش‌دیده و از طریق دنبال کردن رویه‌های استاندارد و شناخته‌شده اجرا کرد. هر دو نوع این فعالیت‌ها با هم مرتبط بوده و انواع مختلفی از دانش و قابلیت‌ها را شکل می‌دهند. بنابراین کارآفرینان، نوآوری‌های کاملاً جدیدی تولید می‌کنند که اساس نوآوری‌های روتین در شرکت‌ها و سازمان‌های بزرگ را شکل می‌دهد (Deplazes et al. 2008).

ز) یاگی (۲۰۰۸)

یاگی معتقد است نگاه شومپیتر به تاریخ و به تبع آن به «جامعه‌شناسی اقتصادی»^{۴۶} در ساختاری دوگانه از جبر و اختیار^{۴۷} شکل گرفته که با نظریه توسعه اقتصادی وی نیز هماهنگ است. توسعه در هر حوزه‌ای با فعالیتی نوآرانه توسط افرادی رهبر روی می‌دهد که بداعتی غیرقابل پیش‌بینی ارائه می‌دهند. تعامل توسعه‌ها در حوزه‌های مختلف باعث تغییر در ارزش‌های اجتماعی، دانش و نهادهای جامعه می‌شود. یاگی با استناد به مقاله توسعه‌ی شومپیتر، بر انتقاد شومپیتر از تکامل‌گرایی^{۴۸}، جدا از ایمان در پیشرفت^{۴۹} تأکید دارد. شومپیتر معتقد است به کار بردن دیدگاه تکامل‌گرایی در علوم اجتماعی بی‌شک در تقابل با رویکرد ماتریالیستی است که شکل‌گیری بداعت و دیدگاهی نگاه به جلو^{۵۰} را نفی می‌کند (Yagi, 2008). هنگامی که نوآوری به عنوان فرایندی اجتماعی در نظر گرفته می‌شود، تفاوت‌ها و تغییراتی که به نظر تفاوت‌هایی کیفی هستند در واقع تفاوت‌های کمی قلمداد می‌شوند. بنابراین نظریه نوآوری برای درک تمایز کیفی بین روتین و عمل بدیع نامناسب است. حتی زمانی که عملی با عادات و خط‌مشی‌ها، ساختار یافته و پایدار می‌شود نیز بداعت بروز می‌کند (Yagi, 2008). یاگی به دیدگاه اوشر نیز اشاره دارد. از نظر اوشر، با استفاده از روان‌شناسی گشتالت به جای استفاده از فلسفه ایده‌آلیست، می‌توان بروز بداعت را در سطوح شکل‌گیری ناخودآگاه مهارت و عمل عامدانه برای دستیابی به یک هدف روشن توضیح داد.^{۵۱} در هر حال، اوشر با دیدگاه شومپیتر مبنی بر این که فرایند تکاملی اجتماعی یا توسعه دارای ویژگی عدم تعین^{۵۲} است، موافق است.

ک) برخی دیگر از نظریه‌ها درباره بداعت

پاتس (۲۰۰۱) نیز معتقد است که بداعت در نتیجه تخریب و ایجاد ارتباطات به وجود می‌آید و دانش می‌تواند در این فرایند هم نقش مخرب و هم نقش ایجادکننده را داشته باشد (Potts, 2001). این در حالی است که از نظر پانایوتیس و همکاران،

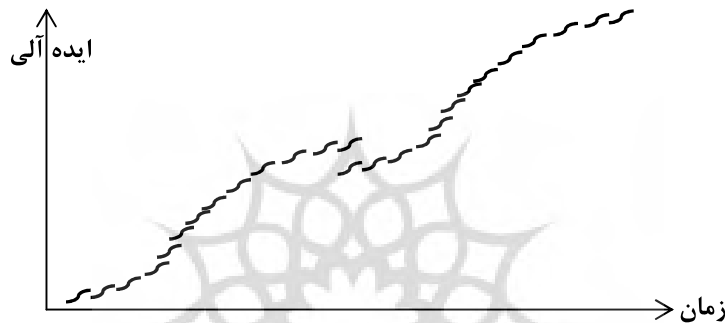
شومپیتر نیز همچون وبر معتقد بوده است که هر پدیده اقتصادی اجتماعی به یک نهایی ختم می شود و جامعه مجبور است تا بداعت را جذب کند (Panayotis et al., 2009). همچنین، در دیدگاه نظریه های تکاملی اقتصاد، یادگیری و شناخت بازیگران اقتصادی محور بحث است. بازیگران که عقلانیت محدودی دارند در محیطی با عدم اطمینان و تغییر مداوم یاد می گیرند و جستجو می کنند. وابستگی به مسیر در این بین به خوبی «ماهیت جمعی»^{۵۳} ایجاد دانش را نشان می دهد. علاوه بر این، نوآوری به عنوان فرایندی مطرح می شود که بازیگران زیادی در شکل گیری آن نقش دارند چراکه عدم تجانس بازیگران^{۵۴} یکی از مهم ترین منابع بداعت است (Saviotti, 1996). همچنین از نظر شوپرت، پژوهش های صورت گرفته در تغییرات تکاملی در صنایع و فناوری ها، اغلب به دنبال پاسخ به این پرسش ها هستند: «بداعت چگونه شکل می گیرد؟ چگونه در اقتصاد گسترش می یابد؟ و در نهایت چگونه بر زندگی اثر می گذارد؟» ظرفیت تکامل سیستم در فرایند ایجاد بداعت، به انگیزه افراد در طلب کردن خواسته های جدید بستگی دارد (Schupert, 2010). مفهوم رفاه با بداعت رابطه نزدیکی داشته و چارچوبی نهادی شکل می دهد که طی آن می توان به بداعت دست یافت (Schupert, 2010).

جدول ۲. نظریه های اندیشمندان متأخر در مورد بداعت شومپیتری

اندیشمند	سال	نظر در مورد بداعت
ساویتی	۱۹۹۶	بازیگران اقتصادی عقلانیت محدودی دارند و در محیطی با عدم اطمینان و پیوسته متغیر، یاد می گیرند و جستجو می کنند. نوآوری به عنوان فرایندی مطرح می شود که بازیگران زیادی در شکل گیری آن نقش دارند و عدم تجانس بازیگران یکی از مهم ترین منابع بداعت است.
پاتس	۲۰۰۱	بداعت در نتیجه تخریب و ایجاد ارتباطات به وجود می آید و دانش می تواند در این فرایند هم نقش مخرب و هم نقش ایجادکننده را داشته باشد.
تی داوه	۲۰۰۴	نظریه مینا: نظریه خودتنظیمی همان سازوکاری که تغییرات کوچک را توضیح می دهد تغییرات بزرگ را نیز پوشش می دهد و نقش اصلی کارآفرین در تکامل کلی یک سیستم اقتصادی، تنها معرفی ترکیبات جدیدی است که با اثر بهمین گونه خود، کل سیستم را متأثر می کند.
انسینار و میونز	۲۰۰۶	رویکردی اکتشافی (برنامه عملی) پدیده بداعت به دو بخش منطقی و هستی شناسانه متمایز تقسیم می شود: بروز و انتشار. بداعت، مشابه با «خوددگرگونی» است. تنها رابطه بین بداعت و توسعه، نقش کارآفرین است، کسی که دو دنیای متفاوت را بهم پیوند می زند.
بکر و همکاران	۲۰۰۶	نظریه مینا: نظریه تکاملی بداعت از طریق ترکیب روتین ها و عدم قابلیت اطمینان در تقلید از روتین ها رخ می دهد.
اورسوالد	۲۰۰۷	نظریه مینا: مدل دستورات عملی تولید تقلید و یادگیری، استفاده از اطلاعات موجود است. نوآوری و کارآفرینی، خلق ترکیبات جدید مبتنی بر بلوک ها و فعالیت های موجود است. بداعت اصیل، به تولید دانش جدید و خلق بلوک های نو مرتبط است و با اختراع قرابت دارد.
دپلازس و همکاران	۲۰۰۸	دو منبع نوآوری وجود دارد: کارآفرینان و شرکت های بزرگ. کارآفرینان، نوآوری های کاملاً جدیدی تولید می کنند که اساس نوآوری های روتین در شرکت ها و سازمان های بزرگ را شکل می دهد.
یاگی	۲۰۰۸	وقتی نوآوری به عنوان فرایندی اجتماعی در نظر گرفته می شود، تفاوت ها و تغییراتی که به نظر شامل تفاوت هایی کیفی است در واقع تفاوت های کمی قلمداد می شوند. بنابراین نظریه نوآوری برای درک تمایز کیفی بین روتین و عمل بدیع نامناسب است. با استفاده از روان شناسی گشتالت به جای استفاده از فلسفه ایده آلی می توان بروز بداعت را در سطوح شکل گیری ناخودآگاه مهارت و عمل عاملانه برای دستیابی به یک هدف روشن توضیح داد.
اشیندهات و موریس	۲۰۰۹	نظریه مینا: پیچیدگی چرخه های هم افزا در فضای فرصت باعث بروز بداعت کیفی می شود. برای نظریه پردازی پیرامون بداعت باید از ترکیبات غیرخطی استفاده کرد که طی آن ها بداعت را می توان با ایجاد بلوک های سازنده ^{۵۵} و بهره گیری از ترکیبی بلوک های مختلف مرتبط دانست.
پانایوتیس و همکاران	۲۰۰۹	هر پدیده اقتصادی اجتماعی به یک نهایی ختم می شود و جامعه مجبور است تا بداعت را جذب کند.
شوپرت	۲۰۱۰	ظرفیت تکامل سیستم در فرایند ایجاد بداعت، در نهایت به انگیزه افراد در طلب کردن خواسته های جدید بستگی دارد. مفهوم رفاه با بداعت رابطه نزدیکی داشته و چارچوبی نهادی شکل می دهد که طی آن می توان به بداعت دست یافت.
لازی	۲۰۱۳	از نظر شومپیتر، کارآفرین نوآور فردی استثنایی است که بر الگوهای جاافتاده رفتار برای تخمین منافع متکی نیست و در نتیجه رفتار متفاوت و نوآورانه او، روتین ها از بین می رود و روتین های جدید شکل می گیرد. مارشال، رابطه کلیدی بین نوآوری و روتین را درون هر فرد جستجو می کند چراکه معتقد است اگر افراد نتوانند روابط جدیدی را در اذهان خود شکل دهند، توسعه غیرممکن خواهد بود.
کلنتر، گوئنتر و ویلفلینگ	۲۰۱۳	بداعت بازاری، انعکاس ماهیت فرصت هایی است که کارآفرینان دنبال می کنند. در واقع شکل گیری بازارهای جدید، پدیده های درونزا است که توسط کارآفرینان شکل می گیرد و اقتصاد تکاملی، دیدگاهی امیدوارانه برای تحقیقات آتی بر چگونگی شکل گیری فرصت است. در عین حال، بداعت بازاری با تجربه مرتبط صنعتی رابطه عکس دارد در حالی که سبکی از ویژگی های شخصیتی کارآفرینانه مؤسس بر درجه بداعت بازاری رابطه مثبت دارد.
شوپرت	۲۰۱۳	پاسخ به این که «آیا بداعت فی نفسه مطلوب است و یا این که آیا افزایش سطح استانداردهای زندگی ناشی از نوآوری، همیشه به خطر پذیری آن می آرد؟» از حدود توان استانداردهای اقتصاد رفاه خارج است. با بررسی استدلال های ضمنی و آشکار شومپیتر در مورد رفاه و رابطه اندیشه های او با نظریه های جدید در اقتصاد هنجاری می توان دریافت که تکامل اقتصادی و بشری نباید در گفتمان آماري ترجیحات رضایتمندی فهم شود بلکه بایستی با استفاده از گفتمان «یادگیری مؤثر ترجیحات» مفهوم پردازی شود.

بحث

به طور کلی، درباره «بداعت» دو دیدگاه عمده وجود دارد: در دیدگاه اول، تمایز تغییرات بنیادین با تغییرات روتین غیرقابل انکار است ولی تفاوت ذاتی قائل شدن بین این دو قابل درک نیست. به اعتقاد اندیشمندان این حوزه، این که نمی توان بداعت را مانند تغییرات تدریجی به قدم های کوچک تقسیم کرد، به دیدگاه اتخاذ شده مربوط است. بنابراین تمایز ذاتی بین بداعت و تغییرات کوچک وجود ندارد و تفاوت تنها در درجه شدت و ضعف بدیع بودن است. بنابراین تغییر یک به دو تفاوتی با تغییر یک به هزار ندارد. شکل شماره ۴ را می توان توضیحی برای این اندیشه در نظر گرفت. اگر فرض شود که حرکت بر روی منحنی عمر به تغییرات تدریجی و حرکت از یک منحنی به منحنی دیگر به بداعت اشاره دارد، همان طور که در شکل ۴ نشان داده شده، هر یک از تغییرات تدریجی در روی منحنی عمر نیز می تواند در دیدگاهی دقیق تر به عنوان بداعت در نظر گرفته شود و هر یک از بداعت های مشاهده شده در منحنی های بزرگ تر را نیز هنگامی که با دیدگاهی کلان تر بنگریم، تدریجی تفسیر کنیم. اما در دیدگاه دوم، مطابق دیدگاه شومپیتتر، تفاوت ذاتی بین بداعت و تغییرات روتین وجود دارد چراکه بداعت، تغییری است که نمی توان آن را به مراحل کوچک تر تقسیم کرد.



شکل ۴. شباهت ذاتی بداعت با تغییر تدریجی از دیدگاه برخی اندیشمندان

صرف نظر از این مطلب، بنابر ایده ی تقدم هستی شناسی بر معرفت شناسی، برای فهم بداعت و انتخاب ابزار مناسب برای آن، لازم است تا ماهیت بداعت روشن شود. به عبارت دیگر، برای مثال اگر ماهیت بداعت امری ذهنی باشد ابزار شناخت آن مبتنی بر ذهن^{۵۶} و مواردی مثل ریاضیات و منطق خواهد بود و چنانچه ماهیتی عینی برای بداعت متصور باشیم ابزار شناخت آن مبتنی بر عین^{۵۷} است. با این حال همان طور که شومپیتتر بیان می دارد شناسایی ماهیت بداعت بسیار دشوار است. اگر این ماهیت، شهودی و یا چیزی فرای بحث عینی و ذهنی باشد ابزار مناسب چه خواهد بود؟ بنابراین مسأله اصلی، مشخص کردن ماهیت بداعت است. از طرف دیگر، یکی از دلایلی که درک بداعت را دشوار می سازد، تمایز ذاتی پدیده اولی با پدیده خلق شده است. برای حل این مشکل، مطابق با دیدگاه برخی اندیشمندان در قسمت قبل، باید ابتدا بخش های مختلف بداعت را درک کرد. در واقع شومپیتتر مشخص نمی کند که آیا بداعت را چیزی تنها در حد خلاقیت می داند و یا آن را به مراحل انتشار نیز تسری می دهد. چنانچه بداعت را تنها در خلاقیت محدود کنیم رشته ای مثل کارآفرینی که ماهیت بین رشته ای دارد به زیرمجموعه ای از رشته روان شناسی تبدیل می شود در حالی که می دانیم در کارآفرینی، مسأله تنها خلق ایده های بدیع نیست بلکه چگونگی بهره برداری و اثرگذاری این ایده ها نیز هست. بنابراین ما در اینجا با توجه به تحلیل های بخش قبل، بداعت را شامل سه بخش مجزا تعریف می کنیم:

- ✓ خلق بداعت
- ✓ نشر بداعت
- ✓ اثرگذاری بداعت

از طرف دیگر، می توان پدیده های بدیع را علاوه بر اقتصاد در هر حوزه اجتماعی دیگری نیز یافت و تفاوتی بین بداعت در اقتصاد و حوزه های دیگر وجود ندارد (Auerswald, ۲۰۰۷). در واقع همان طور که خود شومپیتتر هم از یک خلق هنری برای توصیف بداعت استفاده می کند (Schumpeter, ۲۰۰۵) و ادعان می دارد که بداعت، پدیده ای است که در

حوزه‌های مختلف قابل شناسایی است، تمرکز صرف به بداعت‌های اقتصادی شاید صحیح نباشد. ضمن آن که بداعت در مراحل مختلف رشد و نمو خود ممکن است از حوزه‌های متمایزی بهره برد. برای مثال، مطابق با نظریه ویر، شکل‌گیری سرمایه‌داری نوین، محصول خلق بداعت در حوزه دین، نشر آن در حوزه سبک زندگی و تأثیرگذاری آن در حوزه اقتصاد و فناوری بود (ویر، ۱۳۸۲). بنابراین نه تنها باید برای درک بداعت، حوزه‌های مختلف بداعت را مورد واکاوی قرار داد بلکه بایستی به بداعت‌های چندحوزه‌ای (بداعت‌هایی که در مسیر رشد، از حوزه‌های مختلف عبور می‌کنند) نیز توجه داشت. با توجه به این مباحث، در جدول زیر (جدول ۳)، پرسش‌های اساسی مطرح در چند حوزه پیشنهادی بداعت به تفکیک بخش‌های سه‌گانه آن مطرح شده است. علاوه بر پرسش‌های اساسی، در هر بخش بداعت می‌توان موارد قابل مطالعه، روش‌های تحقیقاتی مناسب و رشته‌های علمی مرتبط را نیز شناسایی کرد.

جدول ۳. بخش‌های مختلف بداعت و برخی حوزه‌های پیشنهادی آن (بداعت‌های تک‌حوزه‌ای)

بخش‌های بداعت حوزه‌های بداعت	خلق بداعت	نشر بداعت	اثرگذاری بداعت
بداعت علمی (موارد قابل بررسی: نظریه‌های مکتب‌ساز داخلی و خارجی مانند نظریه عقلانیت محدود و...)	چگونه نظریه‌ها و ایده‌های علمی بدیع شکل می‌گیرند؟	چگونه نظریه‌ها و ایده‌های بدیع علمی نشر می‌یابند؟	چگونه و بر چه حوزه‌ها و چه افرادی، نظریه‌ها و ایده‌های بدیع علمی اثر می‌گذارند؟
بداعت دینی (موارد قابل بررسی مانند نظریه اقتصادی شهید صدر و...)	چگونه ادیان، آموزه‌های جدید دینی و نظریه‌های مکتبی بدیع شکل می‌گیرند؟	چگونه ادیان، آموزه‌های جدید دینی و نظریه‌های مکتبی بدیع نشر می‌یابند؟	چگونه، بر چه حوزه‌ها و چه افرادی، ادیان، آموزه‌های جدید دینی و نظریه‌های مکتبی بدیع اثر می‌گذارند؟
بداعت اقتصادی (موارد قابل بررسی مانند محصولات مایکروسافت، اپل، آیس‌پک و...)	چگونه محصولات و خدمات بدیع اقتصادی شکل می‌گیرند؟	چگونه محصولات و خدمات بدیع اقتصادی نشر می‌یابند؟	چگونه و بر چه حوزه‌ها و چه افرادی، محصولات و خدمات بدیع اقتصادی اثر می‌گذارند؟
بداعت فناورانه (موارد قابل بررسی مانند انواع فناوری‌های جدید مانند فناوری ارتباطی و...)	چگونه فناوری‌های جدید و نوآورانه شکل می‌گیرند؟	چگونه فناوری‌های جدید و نوآورانه نشر می‌یابند؟	چگونه و بر چه حوزه‌ها و چه افرادی، فناوری‌های جدید و نوآورانه اثر می‌گذارند؟
بداعت ادبی (مورد قابل بررسی مانند شکل‌گیری شعر نو، خلق شاهنامه و...)	چگونه الگوها، ایده‌ها و آثار بدیع ادبی شکل می‌گیرند؟	چگونه الگوها، ایده‌ها و آثار بدیع ادبی نشر می‌یابند؟	چگونه و بر چه حوزه‌ها و چه افرادی، الگوها، ایده‌ها و آثار بدیع ادبی اثر می‌گذارند؟
بداعت هنری (مورد قابل بررسی مانند شکل‌گیری سبک مینیاتور، شکل‌گیری مکتب اصفهان و...)	چگونه الگوها، ایده‌ها و آثار بدیع هنری شکل می‌گیرند؟	چگونه الگوها، ایده‌ها و آثار بدیع هنری نشر می‌یابند؟	چگونه و بر چه حوزه‌ها و چه افرادی، الگوها، ایده‌ها و آثار بدیع هنری اثر می‌گذارند؟

در عین حال، همان‌طور که مطرح شد بسیاری از بداعت‌ها نیز به شکل چندحوزه‌ای روی می‌دهند. برای این نوع از بداعت‌ها، چارچوب ارائه‌شده در جدول بالا کارآمد نیست. در ادامه (جدول ۴)، برای نمونه، نظریه توسعه ماکس ویر به‌عنوان یک بداعت چندحوزه‌ای مورد تفکیک بخشی بداعت قرار گرفته است.

جدول ۴. تفکیک بخشی بداعت درباره یک بداعت چندحوزه‌ای

بخش‌های بداعت	خلق بداعت	نشر بداعت	اثرگذاری بداعت
شکل‌گیری سرمایه‌داری (بر اساس نظریه توسعه ویر)	حوزه دین و آموزه‌های مذهبی چگونه آموزه‌های نوین دینی (نهضت پروتستان) شکل گرفتند؟	حوزه اخلاق و سبک زندگی چگونه آموزه‌های نوین دینی شکل گرفته در نهضت پروتستان انتشار یافتند و سبک زندگی جدیدی شکل دادند؟	حوزه اقتصاد و فناوری چگونه، آموزه‌های نوین دینی شکل گرفته و در سبک زندگی نوین، اثر گذاشتند؟

نتیجه‌گیری

به‌طور کلی، نوآوری و بداعت در سطح خرد زاده می‌شود. این ایده‌ها را کارآفرینانی با ظرفیت جذب بالا که دارای شبکه‌های مالی و فنی لازم هستند جفت کرده و درنهایت در سطح کلان، باعث بسط و انتشار سریع بداعت می‌شود. درواقع، کارآفرینی علمی است که سطح خرد و کلان را به هم پیوند می‌زند و به نظر می‌رسد همین ویژگی آن است که برای تبیین بداعت از آن بهره برده شده است. همین امر است که کارآفرینی را به دو فاز کشف و بهره‌برداری از فرصت تبدیل کرده است (Shane and Venkataraman, 2000). اما توجه به این نکته ضروری است که این دو نباید از هم مجزا شوند چراکه این اقدام درواقع ماهیت اساسی کارآفرینی (چندسطحی بودن و خرد و کلان بودن) را از بین می‌برد. بنابراین مطابق با ماهیت بداعت، برای درک آن باید از تحلیل چندسطحی استفاده شود. همچنین در این مقاله به جهت مثبت یا منفی بودن) بداعت پرداخته نشده است. درواقع بداعت‌هایی وجود دارد که روتین‌های صحیح و ساختارهای درست را هدف قرار می‌دهند و از طرف دیگر، بداعت‌هایی هستند که روتین‌های غلط را اصلاح می‌کنند. این موضوع به‌ویژه از جهت تحقیقات مکتبی و یا تجویزی می‌تواند جالب باشد و در تحقیقات مورد توجه قرار گیرد. در پایان شاید بتوان عبارت آغازین این مقاله از ادیسون را بدین شکل تکمیل کرد:

«نوآوری، یک درصد به الهام [در سطح فرد] و نودون درصد به تلاش [در سطح فرد، گروه، سازمان و جامعه] وابسته است.»

کتابنامه

۱. وبر، ماکس (۱۳۸۲)، اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری، مترجم: عبدالکریم رشیدیان و پریسا منوچهری کاشانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
2. Smith F.S. (2003), Towards a logic of innovation, in The international handbook on innovation, Larisa V. Shavinina (Ed.), Elsevier Science Ltd.
3. Schumpeter, J. A. (1942). Capitalism, socialism, and democracy. 3d ed., New York: Harper & Row.
4. Becker, M.C., Eblinger H.U., hedtke U. and Knudsen T. (2002), Schumpeter`s unknown article Development, www.schumpeter.info.
5. Schumpeter, J. A. (2005). Development. Journal of Economic Literature, Vol. XLIII: 108–120.
6. Schubert, Ch. (2010). Welfare creation and destruction in a schumpeterian world, Paper to be presented at the International Schumpeter Society Conference 2010, Aalborg, June 21-24, 2010.
7. Hanusch H. and Pyka A. (2007). Principles of Neo-Schumpeterian Economics, Cambridge Journal of Economics, 31, 275–289.
8. Schindehutte M. and Morris M. H. (2009). Advancing strategic entrepreneurship research: the role of complexity science in shifting the paradigm, Entrepreneurship Theory and Practice.
9. Te Velde, R. (2004). Schumpeter`s Theory of Economic Development Revisited. In: Innovation, entrepreneurship and culture: The interaction between technology, progress and economic growth, pp. 29-103.
10. Becker, M. C., Knudsen, T. & March J. G. (2006). Schumpeter, Winter and the sources of novelty, Industrial and corporate change, 15(2): 353-371.
11. Encinar, M. I. & Munoz F. F. (2006). On novelty and economics: Schumpeter`s paradox. Journal of Evolutionary economics. 16: 255-277.
12. Witt, U. (2003). Evolutionary economics and the extension of evolution to the economy. In: Witt U. (ed.), The evolving economy. Edward Elgar, Cheltenham UK, pp 3–34.
13. Auerswald, P. E. (2007). Entrepreneurship in the theory of the firm, Small Business Economics, 30: 111-126.
14. Shane, S., Venkataraman, S. (2000). The promise of Entrepreneurship as a field of research. Research Policy, 25(1): 217-236.
15. Deplazes U., Deplazes W. & Boutellier R. (2008). The importance of routine innovation activities for economic growth, IEEE.

16. Yagi K. (2008). Determinateness and Indeterminateness in Schumpeter's Economic Sociology: The Origin of Social Evolution. *The Kyoto Economic Review*, 77(1): 51-65.
17. Potts J. (2001). Knowledge and markets. *J Evol Econ*, 11:412-431.
18. Panayotis G. M. and Milios J. G. (2009). Joseph Schumpeter and the German Historical School, *Cambridge Journal of Economics*, 33: 495-516.
19. Saviotti, P.P. (1996). *Technological Evolution, Variety and the Economy.*, Edward Elgar: Cheltenham.
20. Loasby B.J., (2013). Marshall, Schumpeter and evolution, *Economics of Innovation and New Technology*, DOI: 10.1080/10438599.2013.795782.
21. Cantner U., Goethner M. and Wilfling S. (2013). Determinants of market novelty of entrepreneurial firms, 35th DRUID Celebration Conference 2013, Barcelona, Spain, June 17-19.
22. Schubert, C. (2013). How to evaluate creative destruction: reconstructing Schumpeter's approach, *Camb. J. Econ.* doi: 10.1093/cje/bes055 First published online: January 22, 2013.

پی‌نوشت‌ها.....

1. Novelty.

۲. پیروان دیدگاه دوم معتقدند که اگر ایجاد ایده‌های بدیع را ناشی از ذهن‌های خاص بدانیم، درواقع آن را از دنیای واقعی دور ساخته‌ایم و باید برای توجیه آن، به امور فrazمینی متوسل شویم.

۳. شواهد نشان می‌دهد که خود ادیسون نیز در عمل بر استفاده از دانش و تفکر انعکاسی (Reflective thought) تأکید داشته است. درواقع صرف تلاش نمی‌تواند ما را به ایده‌های بدیع رهنمون سازد.

4. McCraw, Thomas K., 2007, *The Prophet of Innovation; Joseph Schumpeter and creative destruction*, The Belknap Press of Harvard University Press.

5. Enterprise.

6. Schumpeter, Joseph A., (2005), *Development*, Journal of Economic Literature.

7. Emil Lederer (A Leading German economist who immigrated to United States in 1933 and became a professor at the New School in New York).

۸. اقتصاد نئوشومپیتری، شاخه‌ای از اقتصاد است که به فرایندهای پویایی می‌پردازد که به انتقال کیفی اقتصاد منجر می‌شود. این انتقال کیفی در اصل توسط معرفی بداعت‌ها در انواع و اشکال پیچیده ایجاد می‌شود. در این دیدگاه، نوآوری و به‌طور خاص نوآوری فناورانه، جلوه‌گرترین و آشکارترین شکل بداعت است و به همین دلیل نئوشومپیتری‌ها برای درک فرایندهای توسعه‌ای در سطح میانی اقتصاد، بر دانش، نوآوری و کارآفرینی در سطح خرد تأکید دارند. ایشان نوآوری را نیروی اصلی پویایی اقتصاد دانسته و بنابراین از نظر آن‌ها، بداعت و عدم اطمینان، اصول اساسی متمایزکننده رویکرد نئوشومپیتری است (در این دیدگاه، رقابت نوآورانه جای رقابت قیمتی را به‌عنوان «سازوکار هماهنگ‌کننده منفعت» گرفته است) (Hanusch and Pyka, ۲۰۰۷).

9. Creative Destruction (sometimes known as Schumpeter's gale).

10. New combinations.

11. Real Novelty.

12. Sources and nature.

13. Vector norm.

14. Infinitesimal steps.

15. Discontinuity, New Combination, Innovation, Vector Norm, Endogeneity.

16. Change agent.

17. Repeatable.

18. Origin of newness..

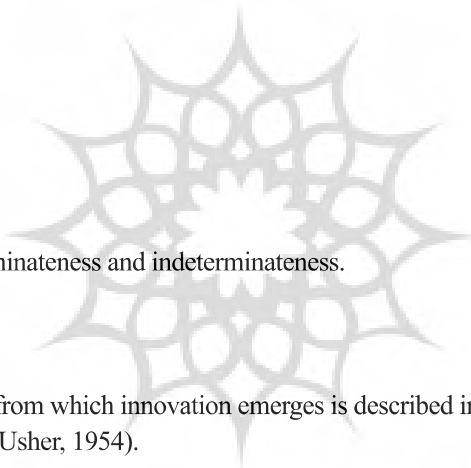
19. New.

20. Novel.

21. New combinations.

22. Discontinuity.

23. revolutionary evolution.
24. Evolutionary theory.
25. Innovation black box.
26. A heuristic task should be undertaken.
27. Action plan approach.
28. Self-transformation.
29. Genuine novelty.
30. Complexity science.
31. Fluctuations.
32. Irreversibility.
33. Nonlinearity.
34. Instabilities.
35. Methodological individualism.
36. Self-organization and emergence.
37. ontological, epistemological, and analytical levels.
38. non linear combinatorics.
39. building blocks.
40. Mechanistic.
41. Computational.
42. Representational.
43. dynamic behavior.
44. Given.
45. Constructed.
46. economic sociology.
47. a dual structure of determinateness and indeterminateness.
48. Evolutionism.
49. faith in progress.
50. forward-looking.
51. The cumulative process from which innovation emerges is described in more detail in the second revised edition of his History (Usher, 1954).
52. Indeterminateness.
53. Cumulative nature.
54. Heterogeneity of actors.
55. building blocks.
56. subjective sense.
57. objective sense.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی